


Challenges of Referring to Weakening Religion in the Process of Jurisprudential Inference ¹

Mohammad-Taqi Fakhlaei

Professor Department of Jurisprudence and Principles of Law, Ferdowsi University of Mashhad; Mashhad-Iran. (Corresponding Author); fakhlaei@um.ac.ir

 <https://orcid.org/0000-0001-5173-3165>

Hasan Hoseyniyar

Ph.D student of Department of Education, Faculty of Theology, Ferdowsi University. hhoseyniyar@gmail.com

Alireza Abedi sarasiya

Assistant Professor, Department of Education, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad; Mashhad-Iran. a-abedi@um.ac.ir

**Justārḥā-ye
Fiḥī va Uṣūlī**

Vol.10, No.34
Spring 2024


Receiving Date: 2023/06/12; Approval Date: 2024/02/14

111

Abstract

Weakening the religion, which means a ruling or behaviour that makes religion look weak and frivolous in the eyes of society's custom, is one of the titles that after the Islamic revolution was first seriously considered and cited in Imam Khumaynī's fatwās. Then, in many issues, it is the basis and proof of contemporary fatwās, so that the prohibition of weakening the religion can be mentioned as

1.Fakhlaei. MT. ; (2024); "Challenges of Referring to Weakening Religion in the Process of Jurisprudential Inference"; *Jostar_ Hay Fihi va Usuli*; Vol: 10; No: 34; Page: 111-138;

 10.22034/jrj.2024.66461.2659



This Article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

a principle of jurisprudence. Weakening religion as a secondary has the capacity of planning in the form of a jurisprudential principle. However, not paying attention to the challenging effects of referring to weakening the religion in the process of jurisprudential inference has caused the use of weakening the religion in the process of jurisprudential inference to be accompanied by doubts. Using the descriptive and analytical method, this study aims to correctly explain challenges such as the incompatibility of the principle of weakening the religion with the principle of stability of rulings, or the contradiction of the necessity of firmness in the implementation of religious rules by applying the rule of weakening the religion, and also by the allocation of the majority of the results of the implementation of weakening the religion. With a scientific expression, it proved the non-contradiction of weakening the religion with the mentioned cases.

Keywords: Weakening Religion, the Principle of Prohibition of Weakening, the Principle of *Iṣṭiyādī*, Primary Title, Secondary Title, Jurisprudential inference Principle.

**Justārḥā-ye
Fiqhī va Uṣūlī**

Vol.10, No.34
Spring 2024

112

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

چالش‌های استناد به وهن دین در فرآیند استنباط فقهی^۱

محمدتقی فخلعی

استاد تمام گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد؛ مشهد- ایران (نویسنده مسئول)

رایانامه: fakhlaei@um.ac.ir

حسن حسینی یار

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد؛ مشهد- ایران. رایانامه: hhoseiniyar@gmail.com

com

علیرضا عابدی سر آسیا

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد؛ مشهد- ایران. رایانامه:

a-abedi@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵



چالش‌های استناد به
وهن دین در فرآیند
استنباط فقهی

۱۱۳

چکیده

وهن دین به معنای حکم یا رفتاری که دین و مذهب را در منظر عرف امری سست و سبک جلوه می‌دهد، از جمله عناوینی است که بعد از انقلاب اسلامی ابتدا در فتاوی‌ای امام خمینی رحمته‌الله علیه به شکلی جدی مورد توجه و استناد قرار گرفت و سپس در بسیاری از مسائل، مبنا و مدرک فتاوی‌ای معاصر واقع شده است، به گونه‌ای که می‌توان از حرمت وهن دین به عنوان یک قاعده فقهی نام برد. وهن دین به عنوان ثانوی از ظرفیت طرح در قالب قاعده فقهی برخوردار است اما عدم توجه به آثار چالش برانگیز استناد به وهن دین در

۱. فخلعی، محمدتقی، حسینی یار، حسن و عابدی سر آسیا، علیرضا (۱۴۰۳)، «چالش‌های استناد به وهن دین در فرآیند استنباط فقهی»، فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی، ۱۰ (۳۴): صص: ۱۱۱-۱۳۸

<https://orcid.org/0000-0001-5173-3165>

فرآیند استنباط فقهی، سبب شده است که به کارگیری وهن دین در فرآیند استنباط فقهی با تردیدهایی توأم شود. این نوشتار با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی بر آن است تا چالش‌هایی نظیر ناسازگاری قاعده وهن دین با اصل ثبات احکام و یا مغایرت لزوم صلابت در اجرای احکام دینی با به کارگیری قاعده وهن دین و نیز تخصیص اکثر حاصل از اجرای قاعده وهن دین را به درستی تبیین کند و بایان علمی عدم مغایرت وهن دین را با موارد ذکر شده به اثبات رساند.

کلیدواژه‌ها: وهن دین، قاعده حرمت وهن، قاعده اصطیادی، عنوان اولی، عنوان ثانوی، فرآیند استنباط فقهی.

مقدمه

وهن در لغت به معنای ضعف و سستی است (فرایدی، کتاب العین، ۹۲/۴). از مجموع فتاوا و اظهارنظرهای فقها (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، استفتاءات، ۳/۳۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، الفتاوی، ۳/۳۲۳، سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیلة، ۲۰۹؛ سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال، ۸۱/۲؛ امام خمینی، تحریر الوسیلة، ۱/۴۶۷؛ موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ۱۲/۲؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ۵۷۸؛ خامنه‌ای، أجوبة الاستفتاءات، ۵۸/۲) چنین برمی آید که وهن دین عبارت است از وضعیتی که دین پدیده‌ای موهون جلوه کند. گفتنی است وهن دین در این نوشتار نماینده عبارات مشابه دیگر همچون هتک مذهب یا سخره گرفتن دین را نیز می‌کند. وهن دین به معنای پیش گفته در یک رویکرد فقهی، در دهه‌های اخیر بیش از هر زمان مورد توجه واقع شده است. وهن دین عنوانی ثانوی شمرده شده که با عروض آن زمینه در توقف، تعطیلی یا دگرگونی برخی احکام اولی پدید می‌آید، لیکن این رویکرد با چالش‌هایی نیز روبروست. این پژوهش بر آن است که پس از طرح و نقد چالش‌های استناد به وهن دین در فرآیند استنباط فقهی، زمینه اعتباربخشی به حرمت وهن دین در قامت قاعده فقهی را فراهم آورد.

این نگرانی وجود دارد که به کارگیری عنوان وهن دین، موجب عبور از برخی خطوط قرمز دین و شرع شود. از سویی بی‌اعتنایی بدان نیز سبب شود چهره دین و شرع نیز فراروی نگاه‌های عصری، مشوه و نامطبوع جلوه کند. در هر صورت مواجهه با عنوان وهن، بیم افراط و تفریط را برمی‌انگیزد؛ بنابراین ضروری است با بردباری

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۱۱۴

کافی و به دور از هیجان زدگی، با این پدیده برخورد شود. چالش‌های فرارو شناسایی شود و برای عبور از این چالش‌ها تلاش ممدوح علمی به عمل آید.

این جستار با هدف طرح و نقد چالش‌های استناد به وهن دین در میدان استنباط فقهی انجام شده است تا زمینه استناد ضابطه‌مند به وهن را فراهم آورد و موانع فکری و نظری به کارگیری قاعده وهن دین را از پیش رو بردارد.

استناد به وهن دین در فتاویٰ معاصر، نمود قابل توجهی یافته است (منتظری، رساله استفتاءات، ۵۰۹/۲-۵۱۰). در برخی مقالات نیز به موضوع و ماهیت وهن دین پرداخته شده و مستندات قاعده وهن دین بیان شده است، لیکن موانع و چالش‌های آن مغفول مانده است. این مقاله که به بخشی از پژوهش وسیع در این موضوع اختصاص دارد، به چالش‌های استناد به وهن دین در فرآیند استنباط فقهی می‌پردازد و جنبه‌های دیگر بحث به موقعیت‌های دیگر موکول می‌شود.

از جمله منابعی که به وهن دین و ماهیت در آن اشاره شده است:

کتاب «بررسی موانع و نهادهای جانشین اقامه حدود در عصر غیبت» نوشته «سید باقر محمدی» در صفحه ۱۱۳-۱۱۷ به حرمت وهن دین به‌عنوان یکی از موانع اجرای حدود در عصر غیبت در مواردی که اجرای حدی موجب وهن دین شود، اشاره شده است. در این اثر اولاً به تمایز وهن دین در عنوان اولی و دومی، اشاره نشده است. ثانیاً مستندات و مبانی وهن دین به‌طور مفصل و مبسوط مجال طرح و نقد نیافته است.

در کتاب «قمه‌زنی زخمی بر چهره تشیع» نوشته «محمدعلی افضلی» از جمله ادله عدم جواز قمه‌زنی در عصر حاضر موجب وهن بودن و بدنام شدن مذهب، دانسته شده است. در این اثر اولاً به تمایز دو وجه وهن دین از نظر حکم اولی و ثانوی اشاره‌ای نشده است. ثانیاً در موضوع خاص بوده و تنها به فتاویٰ که ناظر به حرمت قمه‌زنی است اشاره شده و نسبت با سایر مواردی که وهن دین مستند فتوا قرار گرفته است اشاره نشده است. ثالثاً مستندات حرمت وهن دین هم مجال طرح نیافته است و نویسنده تنها به یک روایت به‌عنوان مستند وهن دین، اکتفا کرده است و دیگر مستندات روایی حرمت وهن دین هم در این اثر مجال طرح مبسوط و مستوفی نیافته است.

در مقاله «نگاهی دیگر به وهن دین و مذهب» نوشته «بلال شاکری» نویسنده به معنای وهن دین و تمایز وهن دین با برخی از واژه‌های مشابه اشاره کرده و نسبت به خلط میان وهن دین و وهن در دین هم تذکر و هشدار داده است. همچنین در این نوشتار، نویسنده به‌طور بسیار مختصر به ضابطه و دامنه وهن دین اشاره کرده و در ادامه به طرح و نقد ادله حرمت وهن دین اشاره کرده است و از میان ادله موجود یا محتمل، دلالت برخی از آیات و روایات و عقل و ارتکاز متشرعه را بر حرمت وهن دین، قابل قبول دانسته است.

مقاله‌ای دیگر با عنوان «واکاوی ادله عقلی و نقلی وهن دین» نوشته «علی اصغر هنرمند». در پیشینه تحقیق پیش روست. در این اثر نویسنده به‌طور نسبتاً مبسوط به طرح و نقد دلایل قرآنی، روایی و عقلی حرمت وهن دین و دلایل عدم حرمت وهن پرداخته و درنهایت، دلالت آیات، روایات و دلایل عقلی را بر حرمت وهن دین ناکافی و مردود دانسته و تنها دلالت ارتکاز متشرعه بر حرمت وهن دین را پذیرفتنی و قابل قبول دانسته است.

همچنین گفتی است که هرچند در برخی منابع از جمله کتاب «اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی» اثر «رحیم نوبهار» در صفحات ۳۰۸ تا ۳۴۱ به مفسده تنفیر از دین که یکی از مفاهیم نزدیک به وهن دین است، به‌طور مبسوط پرداخته شده است، و نیز باوجود این که در برخی فتاوا به‌طور مختصر به برخی از مستندات حرمت وهن دین اشاره شده است (منتظری، بی تا، ۵۰۹/۲-۵۱۰) اما در باب روایی و ناروایی استناد به وهن دین در مقام استنباط فقهی، تحلیل مبسوطی صورت نگرفته است و نیز در باب مصادیق محتمل وهن دین نیز، داوری و قضاوتی صورت نگرفته است. همچنین در مقاله دیگری از نویسنده این مقاله با عنوان «مفهوم‌شناسی وهن دین و گونه‌شناسی حکم آن» در فصلنامه علمی «فقه و اصول»، به جنبه دیگری از وهن دین؛ یعنی مفهوم‌شناسی این اصطلاح و ماهیت‌شناسی حکم حرمت وهن دین، پرداخته شده است. گفتنی است با توجه به این که مسئله مقاله حاضر چالش‌های استناد به وهن دین در فرآیند استنباط فقهی است، هم‌پوشانی اندکی (کمتر ۱۰ درصد) میان مقاله حاضر با سایر آثار پیش گفته در محدوده برخی از مقدمات و مبادی مقاله یعنی برخی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۱۱۶

از مفاهیم، وجود دارد و از این رو این هم‌پوشانی خللی به بدیع بودن مقاله حاضر، وارد نمی‌کند.

چنان‌که در گزارش فوق مشاهده شد در هیچ کدام از منابع پیش‌گفته، اثری از طرح و نقد چالش‌های موجود و یا محتمل در مسیر استناد به وهن دین در فرآیند استنباط فقهی، اشاره نشده است. لذا این پژوهش بر آن است که این چالش‌ها را بیان کند و مورد بررسی قرار دهد:

۱. تعارض سیالیت وهن دین و اصل اولیة ثبات احکام

از جمله چالش‌های مطرح در باب استناد به قاعده حرمت وهن دین در فرآیند استنباط فقهی این است که اصل اولیه در احکام، ثبات و دوام، است در حالی که به کارگیری عنوان وهن دین خواه به تعطیلی حکم انجامد یا باعث توقف یا دگرگونی آن شود، احکام موضوع وهن را تبدیل به واقعیتهای سیال و شناور می‌کند. جمع میان آن ثبات و این سیالیت چگونه ممکن است؟

تقریر تفصیلی چالش تعارض سیالیت وهن دین و ثبات احکام این است که مقتضای خاتمیت دین اسلام و نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله جاودانگی و جهان‌شمولی دین است؛ بنابراین اسلام به مکان، زمان و فرهنگ خاص اختصاص ندارد. در آیات و روایات بر این نکته تأکید شده است:

«ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.» (انبیاء/ ۱۰۷)

«کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد، زوال‌ناپذیر و پربرکت است.» (فرقان/ ۲۵)

«این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست.» (تکویر/ ۲۷)

«در حالی که این [قرآن] جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.» (قلم/ ۵۲)

در روایات زیادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «همانا من دو چیز گران‌بها در میان شما می‌گذارم که اگر شما بر آن دو چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد و بعد از من جانشینان من اند یکی کتاب خدا و دیگری فرزندان من. این دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند.» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ۴۱۵)

و نیز زراره می گوید: «از امام صادق علیه السلام راجع به حلال و حرام پرسیدم فرمودند: حلال محمد صلی الله علیه و آله همیشه تا روز قیامت حلال است و حرامش همیشه تا روز قیامت حرام، غیر حکم او حکمی نیست و جز او پیغمبری نیاید و علی علیه السلام فرمود: هیچ کس بدعتی نهاد جز آنکه به سبب آن سنتی را ترک کرد.» (کلینی ۱۴۲۸ق، ۵۸/۱)

مطابق این روایات که تواتر اجمالی^۱ دارد، دین برای همهٔ زمان‌ها و مکان‌هاست و می‌توان گفت: اصل اولیه، شمولیت مکانی و زمانی احکام و به تعبیر دیگر اصل اولیه، دوام و ثبات احکام است و از سوی دیگر با توجه به این که وهن دین در معنایی که مقصود این نوشتار است؛ یعنی چهره سبک دین و مذهب در منظر عرف، مفهومی است به شدت متأثر از مقتضیات زمان و مکان که مصادیق آن در گذر زمان، تفاوت می‌یابند. هر چند این سیالیت در برخی از عناوین ثانویه دیگر همچون حرج و ضرر نیز وجود دارد اما به جهت سرعت و شدت تغییر و تحول نگاه عرف به موضوعات و مقولات مختلف در عصر کنونی، می‌توان مدعی شد کمتر عنوان ثانویه‌ای به این شدت سیال و متغیر است مثلاً شیوه‌های مجازات که بر اثر تغییر نگرش به قانون‌گذاری و ابزارهای مجازات، ایجاد می‌شود و تحول می‌یابد یا تحولات وسیع در نگاه عرف به مقولاتی همچون خشونت که باعث مذموم تلقی شدن برخی از مناسک عزاداری می‌شود و نیز تغییر نگاه عرف به موضوعاتی همچون اجرای علنی برخی مجازات‌ها باعث طرح جدی این چالش می‌شود که این سیالیت مفهوم وهن دین با اصل اولیهٔ ثبات و دوام احکام چطور قابل جمع است؟ آیا این سیالیت موجب نمی‌شود از آن ثبات هیچ اثری نماند؟

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۴
بهار ۱۴۰۳

۱۱۸

۱. متواتر اجمالی (قدر متیقن) به خبری اطلاق می‌شود که با الفاظ و مضامینی گوناگون، بر حسب سعه و ضیق دلالت، نقل شده باشد؛ به گونه‌ای که از مجموع نقل‌ها علم اجمالی به صدور بعضی از آن الفاظ از معصوم علیه السلام حاصل شود. مانند آنکه مضمون يك روايت حجيت خبر مؤمن، مضمون روايتی دیگر، حجيت خبر ثقه و مضمون روايت سوم حجيت خبر عادل باشد؛ از مجموع این سه مضمون، علم به حجيت خبر عادل، به جهت قدر متیقن بودن آن، به دست می‌آید (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سيد محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت علیهم السلام، ۲/ ۶۴۹).

۱/۱. تأثیر عناوین ثانویه در ملاک‌های احکام اولیه

عبارات بیشتر فقهای که در باب احکام ثانویه سخن گفته‌اند، حاکی از این نکته است که پیدایش عناوین ثانویه، سبب دگرگونی در ملاکات احکام اولیه و در نتیجه موجب تغییر آن احکام است. از جمله این افراد، نائینی است که در مباحث فراوانی از علم اصول به این نکته اشاره کرده است. به عنوان نمونه هنگام تصویر دومین وجه از وجوه سببیت اماره می‌نویسد:

«وجه دوم این که، اماره سبب پیدایش مصلحتی در مؤدای خود شود که از مصلحت واقع نیرومندتر باشد. به گونه‌ای که حکم واقعی در حق شخص دارنده اماره، همان مؤدای اماره باشد. گرچه در متن واقع و بر طبق مصلح و مفسد نفس الامریه نیز احکامی وجود دارد که عالم و جاهل در آن مشترک هستند، اما پیدایش اماره برخلاف آن احکام، از قبیل عوارض ثانویه‌ای است که بر موضوعات اولی عارض می‌شود و حسن و قبح آن‌ها را دگرگون می‌سازد، مانند عنوان‌های ضرر و حرج.» (نائینی، ۱۳۷۶: ۳/۹۵)

بر این اساس نوشیدن شراب، خوردن مردار، قیمت‌گذاری اجناس و امثال این موارد از متعلقات احکام اولیه‌ای هستند که با عارض شدن عناوین ثانویه‌ای همچون اضطرار و مقدمیت برای حفظ نظام، مفسده خود را از دست می‌دهند و ارتکاب آن‌ها دارای مصلحت و جایز می‌شود.

همچنین این اندیشمندان، هنگام بحث از مفاد اخبار من بلغ، دیدگاه مزبور را با صراحت بیشتری ابراز می‌دارد:

«بعید نیست اخبار من بلغ برای بیان این نکته باشد که «بلوغ خبر» (که دلالت بر ثواب داشتن کاری می‌کند) موجب پیدایش مصلحت در آن کار و در نتیجه استحباب آن می‌شود و بدین ترتیب بلوغ، مانند عناوینی همچون ضرر و عسر و نذر و اکراه و دیگر عناوین ثانویه است که بر کارها عارض و سبب حسن و قبح و دگرگونی در احکام آن‌ها می‌شود.» (نائینی، ۱۳۷۶، ۴۱۴-۴۱۵)

فقیه مذکور در مطلبی دیگر در رد کسانی که تعلق علم به شیء را از عناوین عارضی آن شیء و موجب دگرگونی در حسن و قبح آن دانسته‌اند، می‌گوید:

«گاهی این ادعا مطرح می‌شود که تعلق گرفتن علم به چیزی، از جمله صفات و عناوینی است که بر آن شیء عارض می‌شود و جهت حسن و قبح آن را تغییر می‌دهد و در نتیجه قطع پیدا کردن به شراب بودن یک آب، موجب پیدایش مفسده در نوشیدن آن می‌شود و اقتضای قبح آن را دارد، اما اگر منصفانه به مسئله نگریسته شود، حقیقت چنین نیست؛ چرا که احراز موضوعی و قطع یافتن نسبت به آن، مصلحت و مفسده آن موضوع را دگرگون نمی‌سازد و قطع از قبیل ضرر و نفعی نیست که بر راست‌گویی و دروغ‌گویی عارض می‌شوند و حسن و قبح آن‌ها را دگرگون می‌سازند؛ زیرا روشن است که علم پیدا کردن به شراب بودن یک آب و احراز این امر، سبب دگرگونی آب از واقعیت آن و قبیح گردیدن آن نمی‌شود.» (همان: ۴۱)^۱

در مقابل دیدگاه پیش گفته نظریه کسانی است که عارض شدن عناوین ثانوی را موجب دگرگونی در ملاکات احکام اولی نمی‌دانند. امام خمینی رحمته‌الله علیه پیش از همه محققان، این نظریه را تأکید نموده است. ایشان بیان می‌کند:

«هرگاه عناوین ثانوی مانند شرط، نذر و عهد، به چیزی تعلق بگیرند، حکم آن را تغییر نمی‌دهند. به این جهت اگر کسی نذر کند نماز شب بخواند یا خواندن آن را بر کسی شرط کند، این نماز واجب نمی‌شود بلکه بر استحباب پیشین خود باقی است. آنچه در این زمینه واجب است تنها وفای به شرط است و معنای این وجوب، لزوم خواندن نماز شب به عنوان استحباب است؛ بنابراین، متعلق وجوب، یک عنوان است و متعلق استحباب، عنوانی دیگر و سرایت حکم عنوانی به عنوان دیگر، امری است نامعقول و مصداق خارجی که مورد اجتماع هر دو عنوان است، مصداق ذاتی نماز شب و مصداق عرضی نذر است و نذر، آن را متعلق حکم دیگری قرار نمی‌دهد. در

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۱۲۰

۱. گرچه در نگاه نخست میان آنچه از فقیه مذکور در باب اخبار من بلغ نقل شد با آنچه از وی در باب عدم تأثیر تعلق علم در دگرگونی موضوعات احکام نقل شد تعارض دیده می‌شود، اما چنانچه منظور وی از عدم تأثیر تعلق و عدم تعلق علم بر دگرگونی جهت حسن و قبح فعل، این باشد که عدم تعلق علم به موضوعات رافع حکم واقعی و موجد حکم ظاهری است در صورتی که در مورد بلوغ خبر در باب اخبار من بلغ، به جهت این که عمل به این اخبار بنا بر روایات معتبر موجب ثواب است، حُسن انجام فعل را به دنبال دارد، تعارض نخست رفع خواهد شد.

شرط نیز، مسئله به همین صورت است. (خمینی، ۱۴۱۸ق، ۵/ ۱۰-۱۱۱).

همچنین فقیه مذکور در مبحث «الشروط التي تقع في العقد» در ضمن مطلبی به این تعمیم تصریح می‌کند: «احکامی که برای موضوعات به دلیل‌های اولی ثابت هستند، به سبب عروض امور عارضی مانند شرط و نذر و غیر این‌ها که متعلق احکام ثانویه هستند، دگرگون نمی‌شوند.» (خمینی، ۱۴۱۸ق، ۲۶۴)

تأمل در عناوین ثانویه معروف، این حقیقت را روشن می‌کند که کلیت هر دو دیدگاه قابل مناقشه است؛ چراکه نظریه نخست تنها در مورد آن دسته از عناوین ثانوی‌ای درست است که تکلیف نمودن شخص به احکام اولیه در آن زمینه قبیح باشد. مانند عناوین اضطرار و اکراه و مقدمیت. به‌عنوان نمونه مکلف دانستن شخص مضطر به ترک نوشیدن شراب و خوردن مردار، عقلاً قبیح است و نیز مکلف دانستن حاکم اسلامی به عدم جواز نرخ‌گذاری اجناس یا عدم جلوگیری از احتکار در صورت متوقف بودن حفظ نظام بر آن دو امر، نزد عقلا امری قبیح محسوب می‌شود. به همین جهت در این‌گونه موارد باید گفت: خوردن مردار و نوشیدن شراب در حق شخص مضطر و نرخ‌گذاری اجناس و جلوگیری از احتکار برای حاکم اسلامی، فاقد مفسده بوده بلکه واجد مصلحت و در نتیجه جایز و بلکه واجب است.

ممکن است گفته شود در موارد پیش گفته، قبح مکلف دانستن مضطر نسبت به ترک شراب‌خواری و مکلف دانستن حاکم به عدم مداخله در نرخ‌گذاری، مستلزم خالی بودن این امور از مفسده نیست؛ همین که عروض حالات و اوصاف عارضی، موجب شود ترک این امور نسبت به انجامشان اهم محسوب شود، در قبیح بودن این افعال به دلیل ملازمت با ترک اهم، کفایت می‌کند. به بیان دیگر، آنچه شارع هنگام تزامم با حالات عارضی مانند اضطرار و اکراه تجویز نموده است، چشم‌پوشی از مهم به سبب رعایت مصلحت اهم است و این تجویز، هیچ منافاتی با باقی ماندن مفسده مهم بر حال خود ندارد.

نظریه دوم نیز تنها نسبت به آن دسته از عناوین ثانویه‌ای قابل قبول است که باقی ماندن احکام اولی در ظرف تحقق آن عناوین، خالی از قبح و محذوری باشد. مانند عناوین نذر، عهد، قسم و شرط. دلیل آن این است که امکان بقای حکم اولی این

عناوین با عروض عناوین ثانوی، ولو فی الجملة و به نحو موجبه جزئیه، وجود دارد. مانند نماز شب که حتی در صورت تعلق نذر و قسم به آن، بر استحباب خود باقی می ماند و آنچه به واسطه نذر و قسم وجوب می یابد، وفای به نذر و قسم است.

بنابراین دگرگونی در ملاکات و احکام اولیه تنها بر اثر عارض شدن عناوینی است که بقای آن احکام در ظرف تحقق این عناوین، معقول نباشد، اما آن دسته از عناوینی که تحقق آن ها هیچ گونه منافاتی با بقای ملاکات و احکام اولیه ندارد، موجب هیچ گونه دگرگونی در ملاکات و احکام اولیه نمی شود.

شاید بتوان مطلب فوق را به گونه دیگری نیز ضابطه مند کرد و آن این که گفته شود دگرگونی در ملاکات در نتیجه عارض شدن عناوین ثانویه، تنها در مواردی است که میان احکام اولیه و احکام ثانویه تراحم باشد، مانند همان موارد اضطرار، اکراه و مقدمیت. عدم تحول در ملاکات نیز در مواردی است که بین این دودسته از احکام، تراحمی در کار نباشد. خصوصاً این که برخی از نصوص چنین تأثیری را ولو به نحو موجبه جزئیه، برای عناوین ثانویه تأیید می کند:

به عنوان نمونه از آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (تحریم، ۱): «ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می کنی؟! و خداوند آمرزنده و رحیم است»

در برخی منابع تفسیری در باب شأن نزول آیه فوق چنین آمده است:

«و مراد از «تحریم» در جمله ﴿لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾، تحریم از طرف خدا نبوده، بلکه تحریم به وسیله نذر و سوگند بوده است. آیه بعدی هم بر این معنا دلالت دارد؛ چون در آنجا سخن از سوگند کرده است، می فرماید: ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾ (تحریم، ۲) معلوم می شود آن جناب با سوگند آن حلال را بر خود حرام کرده است؛ چون خاصیت سوگند همین است که وقتی به عملی متعلق شود آن را واجب می کند و چون به ترک عملی متعلق شود آن عمل را حرام می سازد؛ پس معلوم می شود آن جناب سوگند به ترک آن عمل خورده و آن عمل را بر خود حرام کرده است، اما حرام به وسیله سوگند [بوده است].» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲/۳۳۰).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۱۲۲

از این رو از آیه، این پیام برداشت می‌شود که انسان می‌تواند به وسیله قسم، کاری مباح و خالی از مفسده را بر خود حرام کند.

البته ممکن است گفته شود آنچه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این قسم بر خویش حرام فرمود، نقض قسم بود نه انجام یک کار مباح، اما ظاهر آیه شریفه و مستفاد از شأن نزول آن این است که متعلق حرمت، همان چیزی بوده است که ذاتاً حلال و خالی از مفسده بوده است.

همچنین حدیث معروف و مشهور رفع، از جمله نصوصی است که می‌توان برای اثبات تأثیر عناوین ثانوی در ملاکات احکام به آن تمسک جست؛ چرا که بر اساس این حدیث، پاره‌ای از محرّمات، در ظرف تحقق اکراه، اضطرار، نسیان و مانند این امور، مباح و خالی از مؤاخذه و عقاب است. روشن است که رفع عقاب و مؤاخذه، سبب دگرگونی در ملاک و در نتیجه عروض مصلحت اهم است.

اکنون جای پرداختن به این سؤال است که عروض وهن دین بر عناوین اولیه موجب کدام یک از دو نوع تأثیر پیش گفته است؟ از دو منظر می‌توان به پرسش مذکور نگریست؛ نخست موضع روشنفکرانه که با توجه به این که مخاطب احکام را انسان تاریخی می‌داند، اصل را سیالیت احکام و قوانین دین می‌داند (نک: سروش، اندر باب اجتهاد، مقاله فقه در ترازو، ۲۳) و دوم موضع فقیهانه که با توجه به آیات و روایات ناظر به جاودانگی احکام، اصل اولیه را ثبات و دوام احکام می‌داند. اگر از موضع روشنفکرانه به مسئله نگریسته شود، با توجه به این که در برخی موارد و به نحو موجباً جزئیة عروض وهن دین به جهت پیشرفت‌های ناشی از رشد عقلی و علمی است در چنین مواردی عروض عنوان ثانوی وهن دین موجب دگرگونی جهت حکم و در نتیجه موجب دگرگونی ملاکات احکام اولیه خواهد بود که تعطیلی دائمی حکم اولی را در پی دارد. به بیانی دیگر از منظر روشنفکرانه تغییر ذائقه عرفی، گاه به دگرگونی جهات حسن و قبح می‌انجامد. از آنجا که ماهیت رویکرد روشنفکران، فاقد مبانی منّح است و محمل فقهی آن روشن نیست، رویکردی فقهی محسوب نمی‌شود و از این رو به لحاظ فقهی و حقوقی یک پاسخ فقهی محسوب نمی‌شود. چنانچه از موضع فقیهانه به مقوله وهن دین نگریسته شود با توجه به این از منظر فقهی وهن، حالتی است که

چالش‌های استناد به
وهن دین در فرآیند
استنباط فقهی

۱۳۳

ناشی از نگاه و طرز تلقی ناظران است و مفروض فقیهان این است که عروض وهن بدین گونه است که جمعی یا انبوهی از مردم به دلیل اینکه به درک روشنی از حکم الهی دست نمی‌یابند و کنه و حقیقت حکم را در نمی‌یابند، وقتی با ذهنیت زمانه خود به داوری حکم می‌نشینند چه بسا آن را موهون شمارند. طبق این دیدگاه مصلحت تعطیل و یا تغییر حکم، ناشی از تغییر ذاتی متعلق حکم نیست، بلکه یک مصلحت نوعیه خارج از ذات فعل است (از قبیل مصلحت حفظ و جاهت و اعتبار دین) که در کسر و انکسار با مصلحت ذات فعل واقع می‌شود و حاصل آن غلبه مصلحت نوعیه بر مصلحت ذات فعل است و در نتیجه حکم شرعی به‌رغم برخورداری از مصلحت نفس الامری موقتاً عرصه را خالی می‌کند و به تعطیلی کشیده می‌شود و احیاناً تغییر می‌یابد. به تعبیر دیگر خواستگاه وهن، ذهنیت مردم است، بدون اینکه در ذات فعل دگرگونی در جهات حسن و قبح پدید آید. از سویی مصلحت راجحی چون حفظ و جاهت دین و آبروی شریعت در تراحم با مصلحت متعلق حکم (ذات فعل) واقع می‌شود و حاصل این تراحم، تعطیلی موقتی و مادام‌الوهن حکم اولی است؛ بنابراین تمسک به قاعده وهن دین تنها موجب دگرگونی موقت و مادام‌الوهن است و دگرگونی موقت حکم با اصل اولیه ثبات و دوام احکام منافاتی ندارد، همچنان که دگرگونی احکام موضوعات که معروض اضطرار واقع می‌شوند، منافی ثبات و جاودانگی احکام، تلقی نمی‌شوند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۱۲۴

۲. تعارض استناد به وهن دین با لزوم صلابت در دین

چنانچه پیش‌تر اشاره شد، وهن دین از جمله مفاهیمی است که به جهت تأثیر شدید از مقتضیات زمان و مکان و نگاه به مقولات و موضوعات، به شدت سیال است و این سیالیت این نگرانی را به دنبال دارد که انعطاف نسبت به عرف به انفعال در برابر عرف بیانجامد. از سوی دیگر بر کسی که اندک آشنایی با دین اسلام و بلکه هر دین الهی داشته باشد، پوشیده نیست که فلسفه و حکمت عمده و اصلی فرستاده شدن پیامبران و کتاب‌های آسمانی تصحیح و تربیت عرف در جهت سلامت دنیا و سعادت عقبی است. به عبارت دیگر دین برای تربیت عرف آمده است نه تبعیت از

عرف (انعام/ ۱۱۶، بقره/ ۱۲۰): بنابراین از جمله نگرانی‌های قابل توجه در باب استناد به وهن دین این است که تمسک به عنصر وهن دین برای توقف و تغییر احکام، با آموزه‌های قرآنی و روایی که در آن‌ها بر صلابت در دین و اجرای احکام و آموزه‌های دینی، تأکید شده است، منافات دارد.

۲/۱. مستندات لزوم صلابت در دین

برای لزوم صلابت در دین و اجرای احکام و آموزه‌های دینی به آیات و احادیثی استناد شده است. از جمله آیات بیانگر این موضوع می‌توان به آیه شریفه زیر اشاره کرد: «هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد (تا به‌طور کامل، تسلیم خواسته‌های آن‌ها شوی و) از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: «هدایت، تنها هدایت الهی است!» و اگر از هوی و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.» (بقره/ ۱۲۰).

تقریر استدلال اینکه در این آیه، خداوند متعال به صراحت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از تسلیم نسبت به خواسته‌های یهودیان و مسیحیان، بر حذر داشته و بر صلابت و پافشاری بر دین، تأکید فرموده است.

از جمله روایات مؤید لزوم صلابت در دین و اجرای مناسک دینی و مذهبی نیز می‌توان به این روایت اشاره کرد:

«عبدالله حماد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: ... حمد خداوندی را که در میان مردم کسانی را قرار داد که به نزد ما می‌آیند و ما را مدح می‌کنند و برای ما مرثیه می‌خوانند و دشمن ما را کسانی قرار داد که بر ایشان، از خویشان ما یا از غیر ایشان، طعنه می‌زنند و ایشان را تهدید می‌نماید و کارهای ایشان را زشت می‌شمارند.» (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ۳۲۵-۳۲۶)

تقریر استدلال به این حدیث، این گونه است که در این روایت امام علیه السلام طعنه‌زنندگان و تقیح‌کنندگان را دشمن اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کنند و با توجه به این که امام علیه السلام خداوند را به خاطر این که دشمنان اهل بیت علیهم السلام را طعنه‌زنندگان قرار داده است، شکر می‌کنند، روشن می‌شود اثری بر طعنه‌ای ایشان قرار داده

نمی‌شود بلکه خود فاعلِ طعنه، مورد سرزنش است.

۲/۲. نقد و بررسی مستندات لزوم صلابت در دین

بر استدلال به آیه کریمه می‌توان چنین اشکال کرد:

اولاً: آیه مورد استدلال بعد از آیه ذیل است:

«و آنان که آگاهی ندارند گفتند: چرا خدا با خود ما سخن نمی‌گوید؟ یا چرا معجزه را به خود ما نمی‌دهد؟ جاهلانی هم که قبل از ایشان بودند، نظیر این سخنان را می‌گفتند. دل‌های اینان با آنان شبیه به هم است و ما آیات را برای مردمی بیان کرده‌ایم که علم و یقین دارند.» (بقره/۱۱۸)

آیه مورد استناد، ناظر به موردی است که فرد یا گروهی در گرایش به دین به بهانه‌های موهوم متمسک شود. به عبارت دیگر آیه در صدد بیان بی‌اعتباری بهانه‌تراشی‌های موهوم برای فرار از گرایش به دین حق است.

ثانیاً: سخن این است که آیا می‌توان نسبت بهانه‌تراشی که آیه ناظر به آن است را با هر نوع نگاه منفی به احکام، تساوی دانست؟ به نظری می‌رسد نمی‌توان نسبت میان هر نگاه منفی به احکام و آموزه‌های اسلامی را با بهانه‌تراشی، تساوی دانست؛ چراکه گاهی نگاه منفی به احکام اسلامی مولود و محصول تغییر شرایط عصری و نسلی است. به عنوان نمونه این که نگرش جامعه جهانی در زمان کنونی به رجم، نگرشی منفی است، بهانه‌تراشی نیست بلکه ناشی از منسوخ شدن این نوع مجازات در نظام‌های حقوقی متعارف دنیای کنونی است؛ بنابراین آیه پیش گفته به دلیل عدم تساوی بهانه‌تراشی با نگرش منفی به احکام اسلامی، از محل بحث؛ یعنی وهن دین، تخصصاً خارج است.

در مورد دلالت روایت نیز می‌توان چنین اشکال کرد که اصطلاح دشمنان که در فرمایش امام علیه السلام آمده است، قرینه و نشانه‌ای است بر این که امام علیه السلام در این فرمایش تنها طعنه، ایراد و زشت شمردن یک عمل از سوی دشمن را بی‌اثر دانسته‌اند، نه این که زشت شمردن یک حکم یا عمل از سوی عرف عام را بی‌اثر بدانند؛ بنابراین این حدیث نیز از محل بحث، تخصصاً خارج است. البته مقصود از عبارت پیش گفته

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۱۲۶

مشروع بودن عرف نیست، بلکه منظور این است که فرمایش امام علیه السلام ناظر به عرف خاص نیست هر چند لزوماً به معنای تأیید هر عرف عامی هم نیست.

۳. تخصیص اکثر

از جمله دغدغه‌های جدی در باب استناد به وهن دین در فرآیند استنباط فقهی این است که باتوجه به تحولات سریع ذائقة عرف در عصر جاری، بیم آن می‌رود که روزگاری نه‌چندان دور، استناد به وهن دین در فرآیند استنباط فقهی به تخصیص اکثر بیانجامد؛ به این معنا که روزگاری حجم زیادی از احکام و آموزه‌ها و مناسک و مراسم دینی و مذهبی، اموری موهون تلقی شوند. بر این اساس این مسئله شکل می‌گیرد که برای این اشکال محتمل چه پاسخی می‌توان یافت و به عبارت دیگر چه دفعی می‌توان برای این دخل مقدر، مطرح کرد؟

باید دانست دغدغه فوق کاملاً به‌جا است و چنانچه احتیاط و تمهیدات لازم در استناد به وهن دین در فرآیند استنباط فقهی صورت نگیرد، به‌طور جدی احتمال خروج احکام کثیری از گردونه اجرا وجود دارد. بر این اساس پیشنهاد این نوشتار برای پیش‌گیری از آن اشکال و دفع آن دخل مقدر این است که اولاً می‌بایست احکام و مناسک دینی و مذهبی توسط مجتهد یا شورای اجتهاد و افتا، با دقت و احتیاط رتبه‌بندی شوند؛ یعنی باتوجه به میزان اهتمام شارع مقدس نسبت به اجرای یک حکم و باتوجه به مقاصد اصلی و عمده شریعت، وزن و قدر هر حکمی، معلوم و معین شود و احکام رکنی که مورد اهتمام شارع مقدس است و شارع مقدس به‌هیچ‌وجه توقف و تعطیلی آن‌ها را برنمی‌تابد از احکامی که امکان انعطاف و توقف در آن‌ها وجود دارد، تمیز و تفکیک شود. ثانیاً با مشورت و رایزنی با کارشناسان حوزه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فرهنگی، برای کشف وجه موهون تلقی شدن یک حکم و دلیل اعراض و ادبار عمومی از آن حکم، معلوم شود. ثالثاً با انجام پژوهش‌های آماری علمی، حجم و گستردگی موهون تلقی کردن یک حکم در جامعه مشخص شود. در نهایت چنانچه مجتهد از برآیند و کسر و انکسار امور پیش‌گفته به این نتیجه رسید که اجرای یک حکم

چالش‌های استناد به
وهن دین در فرآیند
استنباط فقهی

۱۲۷

باید متوقف شود، می‌توان حکم به تعطیلی و توقف آن حکم داد. باتوجه به مطلب پیش گفته، چنانچه فرایند پیشنهادی با دقت و احتیاط کامل و کافی طی شود، این دقت و احتیاط دفع بر آن دخل مقدر است و از آن آسیب محتمل پیش‌گیری می‌کند. بنابر آنچه بیان شد، لزوم مشورت با کارشناسان حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی و نیز تشکیل شورای افتا و بررسی جمعی موارد و مصادیق و هن دین می‌تواند موجب انضباط در تمسک به و هن دین در تغییر و تعطیل احکام باشد.

نتیجه‌گیری

می‌توان دستاوردهای این پژوهش را به طور خلاصه به ترتیب ذیل بیان نمود:

نخست: اگرچه در ابتدای امر میان ثبات و دوام احکام و سیالیت و هن دین تعارض مشاهده می‌شود اما باتوجه به این که عروض و هن دین در صورتی که به تشخیص مجتهد در حدی باشد که منشأ اثر باشد؛ یعنی به معنای همراه شدن مصلحت اجرای حکم با مفسده‌ای مهم‌تر از اجرای حکم باشد. از سوی دیگر معنای جاودانگی و ثبات احکام این است که هر حکمی وابسته به مصلحت آن است و با رخت برپستن آن مصلحت یا همراه شدن مفسده‌ای مهم‌تر از آن مصلحت، حکم تازه متناسب با شرایط تازه، به جای حکم قبلی خواهد نشست. این سیالیت نافی آن اصل اولیه ثبات و دوام نیست.

دوم: از آنجا که احکام تابع مفاسد و مصالح هستند و بسیاری از این مصالح و مفاسد به‌مرورزمان و در شرایط زمانی و مکانی تفاوت می‌یابند، برای ماندن احکام در مسیری که منتهی به مقاصد شارع مقدس می‌شود، تبدل و توقف حکم به تناسب تبدل موضوع در مواردی که تبدل حکم، موجب قرین شدن مصلحت با مفسده‌ای اهم شود، ضروری می‌نماید.

سوم: باتوجه به این که این عدم ورود شارع مقدس برای تأسیس موضوع به این معنا است که شارع مقدس دست‌یابی عقلا بر ملاک‌های بسیاری از احکام معاملی را مورد تأیید قرار داده است، کشف ملاک حکم، خارج از دسترس عقلا نیست؛ در مورد احکام عبادی، به جهت دور از دسترس بودن ملاک حکم، عروض عنوان ثانوی و هن را نمی‌توان مُعَبِّر ذات موضوع دانست، اما در مورد احکام غیرعبادی،

خصوصاً احکام امضایی، عروض عنوان وهن می‌تواند مُغیر ذات موضوع باشد که در نتیجه موجب رخت بر بستن ملاک حکم پیشین و آمدن ملاک جدید خواهد شد که حکم جدید متناسب با ملاک جدید را به دنبال دارد.

چهارم: چنانچه عروض وهن دین به جهت پیشرفت‌های ناشی از رشد عقلی و علمی باشد، در خصوص احکام امضایی می‌توان از دگرگونی ملاکات احکام اولیه، سخن گفت، اما چنانچه عروض وهن دین، ناشی از تحولات موضعی و مقطعی باشد، عروض وهن دین، موجب دگرگونی ملاکات احکام اولیه نمی‌شود بلکه تنها مانع اجرای این احکام و یا موجب توقف اجرای این احکام می‌شود.

پنجم: چنانچه توقف و تغییر حکم بر اثر عروض وهن دین محدود به احکامی شود که شارع مقدس جواز توقف و تغییر آن را در موارد خاص و اضطراری ولو به شکل کلی، امضا و تأیید کرده است؛ به این معنا که حکم مورد نظر به تشخیص مجتهد از جمله احکامی نباشد که شارع مقدس به هیچ وجه راضی به توقف و تغییر آن نیست، چنین توقف و تعطیلی حکمی با اصل اولیه لزوم صلابت در دین که در آیات و روایات متعدد مورد تأکید قرار گرفته است، متعارض نیست.

ششم: چنانچه احکام و مناسک دینی و مذهبی توسط مجتهد یا شورای اجتهاد و افتا، با دقت و احتیاط رتبه‌بندی شود؛ یعنی با توجه به میزان اهتمام شارع مقدس نسبت به اجرای یک حکم و با توجه به مقاصد اصلی و عمده شریعت، وزن و قدر هر حکمی، معلوم و معین شود و احکام رکنی که مورد اهتمام شارع مقدس است و شارع مقدس به هیچ وجه توقف و تعطیلی آن‌ها را بر نمی‌تابد از احکامی که امکان انعطاف و توقف در آن‌ها وجود دارد، تمیز و تفکیک داده شود و با مشورت و رایزنی با کارشناسان حوزه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فرهنگی، وجه موهون تلقی شدن یک حکم و دلیل اعراض و ادبار عمومی از آن حکم، معلوم شود و نیز با انجام پژوهش‌های آماری علمی، حجم و گستردگی موهون تلقی کردن یک حکم در جامعه مشخص شود و آنگاه مجتهد از برآیند امور پیش گفته به این نتیجه رسد که اجرای یک حکم باید متوقف شود، توقف و تغییر حکم بر اثر عروض عنوان ثانوی حکم، منتهی به تخصیص اکثر و یا خروج کثیری از احکام از گردونه اجرا نخواهد شد.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه: مکارم شیرازی
- نهج البلاغه. (۱۳۸۷). ترجمه: جعفر شهیدی، تهران: انتشارات قلم.
- ۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم. قم: بی نا.
- ۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. قم: بی نا.
- ۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵)، علل الشرائع. ج ۲، قم: بی نا.
- ۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل. (بی تا)، المحکم و المحيط الأعظم. ج ۴، بیروت: بی نا.
- ۵. ابن شعبه حسن بن علی. (۱۳۶۳ق)، تحف العقول. قم: بی نا.
- ۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، رشیدالدین محمد بن علی. (۱۳۶۹ق)، متشابه القرآن و مختلفه. ج دوم، قم: دار الیادار للنشر.
- ۷. ابن فارس، احمد. (بی تا)، معجم مقاییس اللغة. جلد ششم، قم: بی نا.
- ۸. ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶)، کامل الزیارات. نجف اشرف: بی نا.
- ۹. ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا)، لسان العرب. جلد سیزدهم، بیروت: بی نا.
- ۱۰. ازدی، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۷)، کتاب الماء. جلد سوم، تهران: بی نا.
- ۱۱. ازهری، محمد بن احمد. (بی تا)، تهذیب اللغة. جلد هفتم، بیروت: بی نا.
- ۱۲. افضلی، محمد علی. (۱۳۹۴)، قمه زنی زخمی بر چهره تشیع. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ۱۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب. جلد اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ۱۴. بجنوردی، سید محمد حسن. (۱۴۱۰ق)، القواعد الفقہیة. جلد پنجم، قم: اسماعیلیان.
- ۱۵. بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد. (۱۴۲۱ق)، سداد العباد و رشاد العباد. قم: کتاب فروشی محلاتی.
- ۱۶. بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد. (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع. جلد یازدهم، قم: مجمع البحوث العلمیة.
- ۱۷. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. جلد هجدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۸. بدری، تحسین. (۱۴۲۸ق)، معجم مفردات أصول الفقه المقارن. تهران: بی نا.
- ۱۹. بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی. تهران: بی نا.
- ۲۰. بهجت، محمد تقی. (۱۴۲۴ق)، مناسک حج و عمره. قم: انتشارات شفق.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۴
بهار ۱۴۰۳

۱۳۰

۲۱. تبریزی، جواد بن علی. (بی تا)، استفتاءات جدید. ج ۱، قم: بی نا.
۲۲. ثلاثی، یوسف بن احمد. (۱۴۲۳ق)، تفسیر الثمرات البانعة و الاحکام الواضحة القاطعة. ج پنجم، یمن: مکتبة التراث الإسلامی.
۲۳. جوهری، اسماعیل بن حماد. (بی تا)، الصحاح. جلد دوم، بیروت: بی نا.
۲۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة. جلد هفدهم، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
البيت (ع).
۲۵. حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی. (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. حسینی یار، حسن. (۱۴۰۲). مفهوم شناسی وهن دین و گونه شناسی حکم آن. سایت فصلنامه علمی فقه و اصول. آماده انتشار.
۲۷. حکیم، محمدتقی بن محمد سعید. (۱۴۱۸ق)، الأصول العامة فی الفقه المقارن. قم: بی نا.
۲۸. حمیری، نشوان بن سعید. (بی تا)، شمس العلوم. ج ۱۱، دمشق: بی نا.
۲۹. حیدری، محمد. (۱۳۸۱)، معجم الأفعال المتداولة. قم: بی نا.
۳۰. خامنه ای، سید علی بن جواد حسینی. (۱۴۲۰ق)، أجوبة الاستفتاءات. ج دوم، بیروت: الدار الإسلامية.
۳۱. خمینی، سید روح الله موسوی. (۱۴۲۲ق)، استفتاءات، جلد سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. خمینی، سید روح الله موسوی. (بی تا)، تحریر الوسيلة. ج اول، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۳۳. خمینی، سید روح الله موسوی. (بی تا)، مناسک حج. بی جا: بی نا.
۳۴. خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. جلد سوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی. (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی. ج اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ع).
آثار الإمام الخوئی (ع).
۳۶. راسخ، عبد المنان. (۱۴۲۴ق)، معجم اصطلاحات أصول الفقه. بیروت: بی نا.
۳۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی تا)، مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: بی نا.
۳۸. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۸۶)، مقدمة الأدب. تهران: بی نا.
۳۹. زمخشری، محمود بن عمر. (بی تا)، أساس البلاغة. بیروت: بی نا.
۴۰. سیفی مازندرانی، علی اکبر. (۱۴۲۵ق)، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسية. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴۱. سیفی مازندرانی، علی اکبر. (۱۴۲۸ق)، **دلیل تحریر الوسیله**. جلد دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه
۴۲. شاکری، بلال. (۱۳۹۳)، «نگاهی دیگر به وهن دین و مذهب». سایت اجتهاد.
۴۳. شاهرودی، سید مرتضی موسوی. (۱۴۲۸ق)، **جامع الفتاوی**، جلد ششم، قم: نشر مشعر.
۴۴. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۲۷ق)، **مناسک زائر**. قم: شهاب الدین.
۴۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۶ق)، **تمهید القواعد**. قم: بی نا.
۴۶. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (بی تا)، **المحیط فی اللغة**. جلد چهارم، بیروت: بی نا.
۴۷. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴)، **تفسیر المیزان**. جلدهای اول و دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۸. طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۸۵ق)، **مجمع البیان**. قم: بی نا.
۴۹. طبرسی، علی بن حسن. (۱۳۸۵ق)، **مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار**. نجف: بی نا.
۵۰. طریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۳۷۵)، **مجمع البحرین**. ج ۶، تهران: بی نا.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**. ج ۳، بیروت: دار إحياء تراث العربی.
۵۲. عدالت نژاد، سعید. (۱۳۸۴)، **اندر باب اجتهاد**. تهران: انتشارات طرح نو.
۵۳. عسکری، حسن بن عبدالله. (بی تا)، **الفروق فی اللغة**. بیروت: بی نا.
۵۴. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۵ق)، **جامع المسائل**. قم: انتشارات امیر قلم.
۵۵. فاضل مقداد، ابو عبدالله مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۳)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**. تهران: مرتضوی.
۵۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی تا)، **کتاب العین**. ج ۳، قم: بی نا.
۵۷. فیومی، احمد بن محمد. (بی تا)، **المصباح المنیر**. ج ۲، قم: بی نا.
۵۸. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر. (۱۴۲۲ق)، **أنوار الفقهة**. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۵۹. کاشف الغطاء، مهدی. (۱۴۲۳ق)، **أحكام المتاجر المحرمة**. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۶۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق)، **الکافی**. ج ۴، تهران: بی نا.
۶۱. کاوس روحی، برندق. آذر ۱۳۹۵، **تبارشناسی عرف در فقه امامیه و حقوق ایران**. فصلنامه **مطالعات فقه و حقوق اسلامی**، دوره ۸، شماره ۱۵، ۲۰۱-۲۲۴.
۶۲. محمدی، سید باقر. (۱۳۹۹)، **بررسی فقهی موانع و نهادهای جانشین اقامه حدود در عصر غیبت**. قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۴
بهار ۱۴۰۳

۱۳۲

۶۳. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (بی تا)، تاج العروس. ج ۱۸، بیروت: بی نا.
۶۴. مصطفوی، حسن. (بی تا)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: بی نا.
۶۵. مظفر، محمدرضا. (بی تا)، اصول الفقه. ج ۲، قم: اسماعیلیان.
۶۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق)، الفتاوی الجدیدة. جلد سوم، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ناصر.
۶۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق)، دائرة المعارف فقه مقارن. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵ق)، أنوار الفقاهة. قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۶ق)، مناسک جامع حج. قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۷۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق)، استفتاءات جدید. ج ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۷۱. منتظری، حسین علی. (بی تا)، رساله استفتاءات. ج ۲، قم: بی نا. بی تا.
۷۲. مهنا، عبدالله علی. (بی تا)، لسان اللسان. ج ۲، بیروت: بی نا.
۷۳. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۳ق)، فقه القضاء. ج ۲، قم: بی نا.
۷۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی. ج ۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی رحمته الله علیه.
۷۵. موسوی قزوینی، سید علی. (۱۴۲۴ق)، ینایع الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام. ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۶. موسی، حسین یوسف. (بی تا)، الإفصاح. جلد اول، قم: بی نا.
۷۷. مؤمنی، عابدین. پاییز و زمستان ۱۳۹۶، «مؤلفه های تأثیرگذار در اجرای حدود». فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۹، شماره ۱۷، ۲۳۵-۲۵۶.
۷۸. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. جلد بیست و دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. جلد چهاردهم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۸۰. نوبهار، رحیم. (۱۳۹۰)، اهداف مجازات هادر جرایم جنسی. قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.

۸۱. نورانی، مصطفی. (۱۳۹۲ق)، قواعد الأصول. قم: بی‌نا.
۸۲. هنرمند، علی اصغر. (۱۳۹۹)، (واکاوی ادله عقلی و نقلی وهن دین). دو فصلنامه علمی - تخصصی فقه و اجتهاد، سال هفتم، شماره سیزدهم، ۷۳-۹۸.

References

- *The Holy Qur'ān*. Translated by Āyatullāh Makārim Shīrāzī.
- *Nahj al-Balāghah*. 2008/1387. Translated by Ja'far Shahīdī. Tehran: Intishārāt Qalam.
- 1. Ibn Athīr Shībānī, Majd al-Dīn Mubārak ibn Muḥammad. 1988/1367. *Al-Nihāyat fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*. Qom.
- 2. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣādūq). 2006/1385. *'Ilal al-Shara'ī'*. Qom.
- 3. al-Mursī, Abī al-Ḥasan 'Alī ibn Ismā'īl ibn Sayyidah (ibn Sayyidah). n.d. *al-Muḥkam wa al-Muḥīṭ al-A'zam*. Volume 4. Beirut.
- 4. Al-Ḥarrānī, Abī Muḥamad al-Ḥassan ibn 'Alī al-Ḥusayn ibn Shu'bah. 1943/1363. *Tuḥaf al-Uqūl 'an Āl al-Rasūl Allāh*. Qom.
- 5. Ibn Shahr Āshūb Māzandarānī, Rashīd al-Dīn Muḥammad ibn 'Alī. 1949/1369. *Mutashābah al-Qur'ān wa Mukhtalafah*. Volume 2. Qom: Dār al-Bīdār lil Nashr.
- 6. Ibn Fārs, Abī al-Ḥusayn Aḥmad. n.d. *Mu'jam Maqā'īs al-Lughah*. Qom.
- 7. Ibn Qūliwayh al-Qommī, Abulqāsim Ja'far ibn Muḥammad. 1977/1356. *Kāmil al-Ziyārāt*. 1st. Najaf al-Ashraf: Dār al-Murtaḍawīyah.
- 8. Ibn Manzūr, Muḥammad Ibn Mukarram. n.d. *Lisān al-'Arab*. 3rd. Beirut: Dār al-Fīkr.
- 9. Al-Uzdī al-Shīhārī, Abū Muḥammad 'Abdullāh ibn Muḥammad. 2008/1387. *Kitāb al-Mā'*. Volume 3. Tehran.
- 10. Al-Azharī, Muḥammad ibn Aḥmad. n.d. *Tahdhīb al-Lughat*. Beirut.
- 11. Afḍalī, Muḥammad 'Alī. 2015/1394. *Qamih Zanī bar Chirih-yi Tashayu'*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi 'Ilmīyyi-yi Qom).
- 12. Al-Tamīmī al-Āmidī, 'Abd al-Wāhid ibn Muḥammad. 1989/1410. *Ghurarr al-Ḥikam wa Durarr al-Kalim*. Qom.
- 13. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Makāsib*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Ḍhikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Mīlād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.
- 14. Mūsawī Bujnurdī, Sayyid Muḥammad. 1989/1410. *Qawā'id-i Fiqhīyyi*. Volume 5. Qom: Ismā'īliyyān.
- 15. Āl 'Uṣfūr al-Baḥrānī, Ḥusayn Ibn Muḥammad. 2000/1421. *Sidād al-'Ibād wa Rishād al-'Ibād*. Qom: Kitāb Furūshī Dāwarī.
- 16. Āl 'Uṣfūr al-Baḥrānī, Ḥusayn Ibn Muḥammad. n.d. *al-Anwār al-Lāmi' fī Sharḥ Maḡāṭīh al-Sharā'ī'*. Edited by Muḥsin Āl-i 'Uṣfūr al-Baḥrānī. Qom: Majma' al-

- Buḥūth al-‘Ilmīyya.
17. Āl ‘Uṣfūr al-Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad ibn Ibrāhīm. 1984/1405. *Al-Ḥadā’iq al-Nādirat fī Aḥkām al-‘Itrat al-Ṭāhirah*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
 18. al-Badrī, Taḥsīn. 2007/1428. *Mu‘jam Mufradāt ‘Uṣūl al-Fiqh al-Muqāran*. Tehran: al-Mushriq li al-Thaqāfa wa al-Nashr.
 19. Baṣṭānī, Fu‘ād Afrām. 1996/1375. *Farhang Abjadī*. Tehran.
 20. Bahjat Gīlānī Fūmanī, Muḥammad Taqī. 2003/1424. *Manāsik Ḥajj wa ‘Umrah*. 3rd. Qom: Intishārāt Shafaq.
 21. Al-Tabrizī, al-Mīrzā Jawād ibn ‘Alī. n.d. *Istiftā‘āt Jadīd*. Qom.
 22. Thalā‘ī, Yūsuf ibn Aḥmad. 2002/1423. *Tafsīr al-Thamarāt al-Yānī‘at wa al-Aḥkām al-Wāqīhat al-Qā‘ī‘ah*. Volume 5. Yaman: Maktabat al-Turāth al-Islāmī.
 23. al-Jawharī, Ismā‘il Ibn Ḥammād. n.d. *al-Ṣiḥāḥ: Ṭāj al-Lughat wa Ṣiḥāḥ al-‘Arabīyyah*. Edited by Aḥmad ‘Abd al-Ghafūr ‘Aṭār. Beirut.
 24. al-Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā‘il al-Shī‘a ilā Tahṣīl al-Masā‘il al-Sharī‘a*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Turāth.
 25. Al-Marāghī, ‘Abd al-Fattāḥ. 1996/1417. *Al-‘Anāwīn al-Fiqhīyah*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
 26. Ḥusaynī Yār, Ḥasan. 1981/1402. *Mafhūm Shināsī-yi Wahn-i Dīn wa Gūnih Shināsī-yi Ḥukm-i Ān*. Faṣlnāmih-yi ‘Ilmī-yi Fiqh wa Uṣūl.
 27. al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥammad Taqī. 1997/1418. *al-‘Uṣūl al-‘Āmma lī al-Fiqh al-Muqāran*. Qom.
 28. Al-Ḥumayrī, Nashwān ibn Sa‘īd. n.d. *Shams al-‘Ulūm wa Dawā‘ al-Kalām al-‘Arab min al-Kulūm*. Volume 11. Demascus: Dār al-Fikr.
 29. Al-Ḥaydarī, Muḥammad. 2002/1381. *Mu‘jam al-Af‘āl al-Mutadāwilah*. Qom.
 30. al-Ḥusaynī al-Khāmīnā‘ī, al-Sayyid ‘Alī. 1999/1420. *Ujūbat al-‘Istiftā‘āt*. Volume 2. 3rd. Beirut: al-Dār al-Islāmīyah.
 31. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2001/1422. *Istiftā‘āt*. Volume 3. 5th. Qom. Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
 32. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). n.d.V. *Tahrīr al-Wasīlah*. Qom: Dār al-‘Ilm.
 33. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). n.d. *Manāsik al-Ḥajj*.
 34. al-Khāwansārī, al-Sayyid Aḥmad ibn Yūsuf. 1984/1405. *Jāmi‘ al-Madārik fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi‘*. Qom: Mu’assasat al-Ismā‘īliyyān.
 35. al-Mūsawī al-Khu‘ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1998/1418. *Mawsū‘at al-Imām al-Khu‘ī*. Mu’assasat Iḥyā’ Āthār al-Imām al-Khu‘ī.
 36. Al-Rāsikh, ‘Abd al-Manān. 2003/1424. *Mu‘jam Iṣṭilāḥāt Uṣūl al-Fiqh*. Beirut.
 37. Al-Rāghib al-Isfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad ibn Mufaḍḍal. n.d. *Mufradat Alfāz al-Qur‘ān*. Beirut.

38. al-Zamakhsharī al-Khārazmī, Maḥmūd Ibn ‘Umar (Jār Allāh). 2007/1386. *Muqadamat al-Adab*. Tehran.
39. al-Zamakhsharī al-Khārazmī, Maḥmūd Ibn ‘Umar (Jār Allāh). n.d. Asās al-Balāghah. Beirut.
40. al-Sayfī al-Māzandarānī, ‘Alī Akbar. 2004/1425. *Mabānī al-Fiqh al-Fa‘al fī al-Qawā‘id al-Fiqhīyat al-Asāsīyah*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
41. Sayfī Māzandarān, ‘Alī Akbar. 1996/1375. *Dalīl Tahṛīr al-Wasīlah*. Tehran: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
42. Shākīrī, Balāl. 2014/1393. *Nigāhī Bih Wahn-i Dīn wa Madhhab*. Ijtihadnet.ir
43. Al-Mūsawī al-Shāhrūdī, Sayyid Murtaḍā. 2007/1428. *Jāmi‘ al-Fatāwā*. 1st. Manshūrāt Mash‘ar.
44. Shubayrī Zanjanī, Sayyid Mūsā. *Manāsik al-Zā‘ir*. 2006/1427 1st. Qom: Manshūrāt Shahāb al-Dīn.
45. al-‘Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn ‘Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1995/1416. *Tamhīd al-Qawā‘id al-Uṣūlīyat wa al-‘Arabīyah*. Qom: Maktab al-‘Ālām al-Islāmī.
46. Al-Şāhib ibn ‘Ibād, Ismā‘īl ibn ‘Ibād. *al-Muḥīṭ fī al-Lughah*. n.d. Beirut.
47. al-Ṭabāṭabā‘ī, al-Sayyid Muḥammad Ḥusayn (al-‘Allāma al-Ṭabāṭabā‘ī). 1995/1374. *al-Mizān fī Tafṣīr al-Qur‘ān*. 5th. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
48. Al-Ṭabarsī, Abū ‘Alī Faḍl ibn Ḥassan (al-Shaykh al-Ṭabarsī). 1965/1365. *Majma‘ al-Bayān fī Tafṣīr al-Qur‘ān*. Qom.
49. Al-Ṭabarsī, Abū ‘Alī Faḍl ibn Ḥassan (al-Shaykh al-Ṭabarsī). 1965/1385. *Mishkāṭ al-Anwār fī Ghurar al-Akhbār*. Najaf.
50. al-Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn. 1995/1375. *Majma‘ al-Baḥrayn*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya li Iḥyā‘ al-Āthār al-Ja‘farīyya.
51. Al-Tūsī al-Tūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Tūsī). n.d. *al-Tibyān fī Tafṣīr al-Qurān*. Edited by al-Sayyid Muḥammad Şādiq Āl Baḥr al-‘Ulūm. Beirut: Dār Iḥyā‘ al-Turāth al-‘Arabī.
52. ‘Idālat Nizhād, Sa‘īd. 2005/1384. *Andar Bāb Ijtihād*. Tehran: Instishārāt Ṭarḥ Naw.
53. Al-‘Askarī, Ḥasan ibn ‘Abdullāh. n.d. *al-Furūq fī al-Lughah*. Beirut.
54. al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 2004/1425. *Jāmi‘ al-Masā‘il*. 10th. Qom: Amīr al-Qalam.
55. al-Siywarī al-Ḥillī, Miqdād Ibn ‘Abd Allāh (Fāḍil Miqdād). 1992/1372. *Kanz al-‘Irḑān fī Fiqh al-Qurān*. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya.
56. al-Farāhīdī, Khalīl Ibn Aḥmad. 1989/1410. *Kitāb al-‘ayn*. Edited by Mahdī al-Makhzūmī and Ibrāhīm al-Sāmīrā‘ī. Qom: Mu’assasat Dār al-Hijra.
57. Al-Fayyūmī, Abul ‘Abbās Aḥmad ibn Muḥammad. n.d. *Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Sharḥ al-Kabīr lil Rāfi‘ī*. Qom.
58. Kāshif al-Ghiṭā‘, Ḥasan ibn Ja‘far. 2001/1422. *Anwār al-Fiqāha (Kitāb al-Ṭahārat)*.

- Najaf: Maṭba‘at Kāshif al-Ghiṭā al-‘Āmma.
59. Kāshif al-Ghiṭā‘, Mahdī. 2002/1423. *Aḥkām al-Matājir al-Muḥarramah*. Najaf: Maṭba‘at Kāshif al-Ghiṭā al-‘Āmma.
60. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya‘qūb (al-Shaykh al-Kulayni). 1987/1407. *al-Kāfi*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
61. Kāwūs Rūhī, Barandaq Ādhar. 2016/1395. *Tabār Shināsī ‘Urf dar Fiqh-i Imāmīyah wa Huquq-i Īrān*. Faṣṣnāmih-yi Muṭālī‘āt-i Fiqh wa Huquq-i Islāmī. 8, 15. 201-224.
62. Muḥammadī, Sayyid Bāqir. 2020/1399. *Barrasī-yi Fiqhī-yi Mawānī‘ wa Nihādḥā-yi Jānīshīn-i Iqāmīh-yi Hudūd dar ‘Aṣr-i Ghaybat*. Qom: Pazhūhishgāh-i Fahang wa ‘Ulūm-i Islāmī.
63. al-Ḥusaynī al-Zabīdī al-Wāsiṭī, Murtaḍā Muḥammad ibn Muḥammad. n.d. *Tāj al-‘Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*. Beirut: Dār al-Fikr.
64. Al-Muṣṭafawī, Ḥasan. n.d. *Al-Taḥqīq fī Kalamāt al-Qur‘ān al-Karīm*. Beirut.
65. al-Muzaffār, Muḥammad Riḍā. n.d. *Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Mu‘assasat Ismā‘īlīyān.
66. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2006/1427. *Al-Fatāwī al-Jadīdah*. Qom: Madrasī-yi Imām ‘Alī Ibn Abī Ṭālib.
67. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2006/1427. *Dā‘irat al-Ma‘ārif Fiqh Muqāran*. Qom: Madrasī-yi Imām ‘Alī Ibn Abī Ṭālib.
68. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2004/1425. *Anwār al-Fiqāhat*. Qom: Madrisī-yi Imām ‘Alī Ibn Abī Ṭālib.
69. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2005/1426. *Manāsik Jāmi‘ Ḥajj*. Qom: Madrisī-yi Imām ‘Alī Ibn Abī Ṭālib.
70. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2006/1427. *Istiftā‘āt Jadīdah*. Qom: Madrisī-yi Imām ‘Alī Ibn Abī Ṭālib.
71. Al-Muntazirī, Ḥusayn ‘Alī. n.d. *Risālat Istiftā‘āt*. Qom.
72. Muhannā, ‘Abdullāh ‘Alī. n.d. *Lisān al-Lisān*. Beirut.
73. Al-Mūsawī al-Ardabīlī, Sayyid ‘Abul al-Karīm. 1987/1408. *Fiqh al-Qaḍā‘*. Qom: Manshūrāt Maktabat Amīr al-Mu‘minīn.
74. al-Mūsawī al-Khu‘ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1997/1418. *Mawsū‘at al-Imām al-Khu‘ī*. Qom: Mu‘assasat Iḥyā‘ Āthār al-Imām al-Khu‘ī.
75. al-Mūsawī al-Qazwīnī, al-Sayyid ‘Alī. 2003/1424. *Yanābī‘ al-Aḥkām fī Ma‘rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
76. Mūsā, Ḥusayn Yūsif. n.d. *al-Iḥṣāh*. Qom.
77. Mu‘minī, ‘Ābidīn. 2017/1396. *Mu‘alīfīh-hāyi Ta‘thīr Gudhār dar Ijrā-yi Hudūd*. Faṣṣnāmih-yi Muṭālī‘āt-i Fiqh wa Huquq-i Islāmī, 9, 17, 235-256.
78. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharḥ-i‘ al-Islām*. 7th. Edited by ‘Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā‘ al-Turāth al-‘Arabī.
79. al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 1994/1415. *Muṣṭanad al-Shī‘a fī Aḥkām al-Sharī‘a*. 1st. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Iḥyā‘ al-Turāth.
80. Nawbahār, Raḥīm. 2011/1390. *Ahdāf-i Mujāzāthā dar Jarāyim-i Jinsī*. Qom:

Pazhūhishgāh-i Farhang wa ‘Ulūm-i Islāmī.

81. Nūrānī, Muṣṭafā. 2013/1392. *Qawā‘id al-Uṣūl*. Qom.

82. Hunarmand, ‘Alī Aṣghar. 2020/1399. *Wākāwī Adallih-yi ‘Aqlī wa Naqlī Wahn-i Dīn*.

Du Faṣlnāmih-yi ‘Ilmī Takhaṣuṣī-yi Fiqh wa Ijtihād. 7, 13, 73-98.



**Justārḥā-ye
Fiqhī va Uṣūlī**

Vol.10, No.34
Spring 2024

138